

بازتاب اخباری‌گری محمدامین استرآبادی در شرح‌حال‌نگاری‌ها^۱

مهدی طباطبایی^۲
حمیدرضا شریعت‌مذازی^۳

چکیده

نویسندگان مسلمان در تحلیل پیشرفت‌های علمی، از شرح‌حال‌نگاری بسیار بهره می‌برند؛ زیرا اطلاعات درباره زندگی افراد که در بررسی گرایش‌های فکری خاص آنان به کار می‌آید یا اوضاع جغرافیایی‌شان، بیشتر از این کتاب‌ها فراچنگ می‌آید. هم‌چنین برای تحلیل‌های کمی به انگیزه دست‌یابی به تصویری از شکل کلی جامعه به طور عام و طبقات علمی به طور خاص، از این کتاب‌ها می‌توان بهره گرفت. اندیشه محمدامین استرآبادی از پیشرفت‌های علمی در این زمینه در قالبی تازه و البته افراطی، چهار قرن پیش (سده یازدهم) مطرح شد. این اندیشه در زمان او و عصر پس از خودش، بسیار تأثیرگذار بود؛ چنان‌که بیش از صد سال، اندیشه‌ای فراگیر و حاکم بر جهان تشیع به شمار می‌رفت. استرآبادی را گاهی مؤسس و زمانی احیاگر مکتب «اخباری» می‌خوانند. اینکه کدام یک از این لقب‌ها شایسته اوست، به سرآغاز تاریخ مکتب اخباری وابسته خواهد بود؛ یعنی اینکه از نخستین دوره‌های تشیع دوازده امامی پس از غیبت کبرا سرچشمه می‌گیرد یا پدیده‌ای نوظهور به شمار می‌رود. به هر روی، اندیشه اخباری در دوره صفویه، شیوه فقاقت و اجتهدا را به چالش فراخواند. این مقاله در پی بررسی این مسئله است که به‌رغم تأثیرگذاری چنین مکتبی در آن عصر و فراگیر بودن اخباری‌گری امین استرآبادی در سده یازدهم، چرا شرح‌حال‌نگاری‌ها تا ۱۵۰ سال پس از وفات او در این باره کم‌تر سخن گفته‌اند.

کلیدواژگان

اخباری‌گری، استرآبادی، نزاع اصولی - اخباری، شرح‌حال‌نگاری، صفویه، فقه.

۱. تاریخ دریافت، ۹۰/۷/۲۳. تاریخ پذیرش، ۹۱/۶/۲۸.

۲. دانشجوی دکتری و پژوهش‌گر پژوهشکده ادیان و مذاهب، گروه کلام، قم، ایران. tabmahdi@yahoo.com

۳. استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب، گروه کلام، قم، ایران. Shariat6@gmail.com

طرح مسأله

توجه به ظاهر هر پدیده‌ای بدون تأمل درباره دیگر ویژگی‌های آن و «برآیندسازی» از آن، به پژوهش‌ها آسیب می‌رساند و پی‌آمدهای ناگواری در این زمینه به دنبال خواهد آورد. ظاهرگرایی در عرصه دین با توجه به ویژگی‌های خاص خودش نیز آسیب‌رسان خواهد بود. قرآن این شیوه را می‌نکوهد و خردورزی و تدبّر را از دعوت‌های مهم خداوند به هدایت می‌خواند: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال، آیه ۲۲)؛ انسان بی‌تعقل از پست‌ترین موجودات زنده به شمار می‌رود. هم‌چنین بر پایه سخنان روشن نبی اسلام (ص) و اهل بیت (ع)، عقل بنیان و رکن دین خوانده شده است: «وَلِكُلِّ شَيْءٍ دَعَامَةٌ وَدَعَامَةُ الدِّينِ الْعَقْلُ» (کلینی، ۱/ ۲۵).

باری، بی‌اعتنایی و اعتماد نکردن به این پدیده یا ظاهرگرایی در مذاهب و فرقه‌های اسلامی، همواره بوده و پی‌آمدهای بدی به دنبال داشته است. این اندیشه نخستین بار در فرقه‌های مالکی و حنبلی رخ نمود؛ زیرا شیوه استنباطی آنان بر قرآن و سنت نبوی استوار بود؛ یعنی در استنباط از عقل و اندیشیدن بهره نمی‌گرفتند. تشیع امامی نیز که چندتطور مهم در ساختارهای فکری‌اش روی داده است، نمونه‌هایی از این گرایش در تاریخ خود دارد. اختلاف میان دو طریقه اصولی - کلامی و حدیثی - اخباری در شیوه برداشت از منابع^۱، از مهم‌ترین دگرگینی‌های تشیع در این زمینه است. دلایل ظهور هر یک از این دو گرایش و زمینه‌های این افتراق، تاکنون بارها بررسی شده‌اند و اکنون در پرتو آن مطالعات، به خوبی می‌توان در این باره داوری کرد و به عوامل سیاسی - اجتماعی آن پی برد. ماجرای اخباری‌گری و نزاع علمی آنان با اصولیان در دوره استرآبادی و پس از او، از مهم‌ترین گرایش‌های ظاهرگرایانه‌ای است که در سده یازدهم و پس از آن، در اندیشه شیعی بسیار تأثیر گذارد.

این پژوهش افزون بر عرضه شرح‌حالی درباره محمدامین استرآبادی، مؤسس یا احیاگر اخباری‌گری، به بازکاوی بازتاب اندیشه‌های او در «شرح‌حال‌نگاری‌ها» خواهد پرداخت. این جستار، تحولات علمی را با رویکردهای مختلف و بازتاب آنها را در آثار محققان پی می‌گیرد (نتیجه) و از دیدگاه محققان درباره اوضاع علمی آن دوره خبر

۱. در این باره، رک: مدرسی طباطبایی، حسین، مقدمه / ی بر فقه شیعه.

می دهد (فایده) و راه پژوهش را برای آیندگان هموار خواهد کرد (ضرورت).

محمدامین استرآبادی، مؤسس مکتب اخباری

منابع درباره زادبوم و زندگی نامه وی ساکتند، اما نیاکان او در بخش شمالی ایران؛ یعنی استرآباد می زیستند (فیض کاشانی: ۱۲).^۱ او نخست به نجف سفر کرد تا نزد استادی از برجسته ترین عالمان آن زمان؛ یعنی محمد بن علی بن حسین عاملی معروف به «صاحب مدارک» (م ۱۰۰۹ق) شاگردی کند. او خود در *الفوائد الممدنیة* می گوید: «وقتی در سال ۱۰۰۷ قمری موفق به کسب اجازه از صاحب مدرک شدم،^۲ در عنفوان جوانی قرار داشتم» (استرآبادی: ب، ۵۹ - ۵۸).

اگر او در بیست سالگی به گرفتن چنین اجازه ای موفق شده باشد، با توجه به سال مرگ صاحب مدارک (۱۰۰۹ق) (خوانساری: ۵۰/۷)، می توان سال تولد استرآبادی را نیمه دوم دهه ۹۸۰ گمان زد. یوسف بحرانی (۱۱۸۶ق) حاشیه استرآبادی را بر *مدرک الاحکام* (از شهیرترین کتاب های استادش در فقه) می ستاید (بحرانی: ۱۱۹). به گمان، استرآبادی این تحشیه را به کمک خود صاحب مدرک سامان داده و به همین سبب، به گرفتن اجازه^۳ از او توفیق یافته باشد. وی هم چنین از *شیخ حسن فرزند* شهید ثانی (۱۰۱۱ق) که در آن زمان در نجف به تدریس می پرداخت (خوانساری: ۱۲۹)، اجازه داشت. اگر این گزارش درست باشد، او این اجازه را پس از اجازه اولش در سال ۱۰۰۷؛ یعنی پیش از بازگشت صاحب *معالم* به لبنان (۱۰۱۱ق) گرفته است. استرآبادی در ۱۰۱۰ قمری به قصد شرکت در درس محمد شاه تقی الدین

۱. محل تولد او در این زندگی نامه نیامده است. فیض کاشانی از او با عبارت «بعض اصحابنا من اهل استرآباد» یاد می کند که شاید اشاره ای به نسبت او باشد. فیض کاشانی به رغم گرایش های فلسفی و عرفانی اش، از بزرگ ترین عالمان اخباری به شمار می رود که البته در اخباری گری معتدل است. او در مقدمه اول *الفوائد*، مهم ترین علت انحراف را در برخی از عالمان شیعه، روی آوردن آنان به دانش اصول فقه و اجتهاد می شمرد (کاشانی، ب، ج، ۱، ص ۹).

۲. استرآبادی او را نخستین استاد خود در اصول و رجال می دانست.

۳. کسانی معتقدند که صاحب مدرک به استرآبادی اجازه اجتهاد نداده، بلکه تنها او را در نقل حدیث مجاز دانسته است (بهشتی، ص ۱۲۲).

نسابه (۱۰۱۹ق)^۱ (حرعاملی: ۳۰۹ / ۲؛ افندی: ۱۹۴ / ۵)، به شیراز رفت و دست‌کم چهار سال در آن‌جا ماند و شاید نخستین کتاب مستقل علمی خود را به نام *المباحث الثلاثه*، این روزگار نوشته باشد (رک: فهرست مشهد: ۴۹۰/۱۳).
اسـ_____
ترآبادی در ۱۰۱۴
به مکه سفر کرد و اوائل ۱۰۱۵ نزد میرزا محمد بن علی استرآبادی صاحب *الرجال* (۱۰۲۸ق)، آخرین استادش در علم فقه، حدیث و رجال، شاگردی کرد (استرآبادی: ب، ۶۰ - ۵۹). بر پایه گفته‌های استرآبادی، صاحب *الرجال* به او درباره احیای اخباری‌گری پیشنهاد کرد. چگونگی توصیف‌های استرآبادی از این روی داد بزرگ در زندگی‌اش، در خور مطالعات بیشتری است. شاید آماده بودن زمینه اندیشه اخباری‌گری استرآبادی را در سرزنش‌های او درباره اصولیان بتوان یافت. او درباره انحراف فقه‌های امامی از مسیر امامان در روش‌های فقهی و پیدایی انگیزه‌اش برای اصلاح این انحراف، چنین می‌گوید:

کسانی همچون نویسنده *الشواهد المکیه* از منتقدان استرآبادی، بر این سخن وی خرده گرفته‌اند. نویسنده این کتاب سخن استرآبادی را نخستین خروج او از مسیر حق دانسته و تصریح کرده است: «استرآبادی چگونه چنین سخنی را به علما نسبت می‌دهد! گویا او به همه کتاب‌ها و اخبار دسترس و [از آنها] اطلاع داشته و دیگر علما این گونه نبوده‌اند (موسوی عاملی: ۲۹)». گرچه بنابر داده‌های تاریخی، استرآبادی در مکه در گذشته و در همان‌جا به خاک سپرده شده است (افندی: ۳۵)، درباره تاریخ دقیق رحلت او، دیدگاه‌های گوناگونی عرضه کرده‌اند. نخستین گروه از شرح‌حال‌نگاران همچون مدنی در *سلافة العصر*: ۱۰۳۶ اقمري را زمان مرگ او دانسته‌اند (مدنی: ۴۹۹)، اما یوسف بحرانی سال ۱۰۳۳ را در این باره درست دانسته است (بحرانی، ۱۱۹). باری، با توجه به اینکه استرآبادی در سال ۱۰۳۴ کتابی با عنوان *الرسالة فی طهارة الخمر و نجاستها* برای شاه صفی فرستاد، تاریخ نخست درست‌تر

۱. درباره او، رک: مدنی، ص ۴۹۸؛ عاملی، ج ۲، ص ۳۰۹؛ افندی، ج ۵، ص ۱۹۴؛ کشمیری، ص ۱۸ - ۱۹.

می‌نماید (سبحانی: ۱۱ / ۳۱۵).

بنابراین، او کمابیش در پنجاه سالگی درگذشته و در دوره‌ای سی ساله، به سامان‌دهی آثار خود پرداخته است که شماری از آنها بدین شرح گزارش می‌شود:

۱. المباحث الثلاثة

نام این اثر که سه مبحث در کلام و فلسفه دارد، در هیچ‌یک از شرح حال‌نگاری‌های متقدم از کتاب‌های استرآبادی شمرده نشده است. نسخه‌ای خطی از آن به تاریخ ۱۰۱۴، در مشهد نگاه‌داری می‌شود. این نسخه در شیراز نوشته شده است (رک: فهرست مشهد، ۱۳/ ۴۹۰، ش ۱۳۲).

۲. الفوائد الاعتقادیّة

این اثر درباره فلسفه و کلام است و موضوعاتی از *المباحث الثلاثة* در آن دیده می‌شود. این اثر نیز در شرح حال‌نگاری‌ها یاد نشده است، اما به نسخه اصلی آن (۱۰۱۷ ق) دسترس هست (همان). این کتاب در مکه تحریر شده است (رک: همان، ۹۷/۲ نسخه ۴۸۸/۱).

۳. الفوائد المکیّة

این اثر را که موضوعاتی فلسفی و کلامی دارد و تنها یک نسخه خطی از آن به تاریخ ۱۰۱۸ نوشته شده در مکه، بر جای مانده است، فهرست‌نویسان کتابخانه آستان قدس رضوی بدین نام خوانده‌اند (رک: همان، ۱۳/ ۴۳۷، ش ۱۳۲).

۴. الفوائد المدنیّة

برجسته‌ترین اثر استرآبادی همین کتاب است که آن را در ربیع‌الاول ۱۰۳۱ به پایان رساند. برخی از بخش‌های این اثر در زمان حیات صاحب *الرجال* نوشته شد. نسخه‌های خطی فراوان و یک چاپ سنگی از این کتاب وجود دارد (همان). مؤسسه نشر اسلامی این کتاب را همراه با *الشوهد* / *المکیّة* (نقد سید نورالدین موسوی عاملی درباره *الفوائد المدنیّة*) منتشر کرده است.

افزون بر اینها، آثار دیگری منسوب به استرآبادی وجود دارد که تاریخ دقیق تألیف آنها روشن نیست، اما بی‌گمان پس از *الفوائد المدنیّة*؛ یعنی در چهار سال

پایانی زندگی استرآبادی، سامان یافته‌اند. نام این آثار چنین است:

۱. دانشنامه شاهی

این اثر تنها کتاب استرآبادی به فارسی درباره موضوعات فلسفی و کلامی است که آن را برای محمد قطب‌شاه حاکم دکن نوشت و درون‌مایه‌اش در *الفوائد المدنیّة* آمده است (رک: فهرست مجلس، ۱۳۷۶ش: ۱۰، بخش ۲، ۶۲۱).

۲. الرّسالة فی طهارة الخمر و نجاستها

رساله‌ای درباره این پرسش که «آیا باید شراب را ماده‌ای نجس دانست؟» نسخه خطی این اثر با تاریخی نامعلوم در تهران وجود دارد که در آن به پایان یافتن *الفوائد المدنیّة* اشاره شده است. (رک: فهرست دانشگاه، ۱۳۶۴ش: ۷، بخش سوم، ۲۶۶۷).

۳. الرّسالة فی البداء

این اثر درباره توانایی خداوند در تغییر اراده خودش نوشته شده است (رک: فهرست مشهد، ۱۳۶۱ش: ۸۴/۱۳، ش ۱۳۲).

۴. جواب مسائل شیخنا حسین الظّهیری العاملی

مجموعه‌ای از پاسخ‌های استرآبادی به شاگردش حسین الظّهیری (همان) که در کتابخانه مرکزی موجود است (تهرانی: ۹۰/۲).

هم‌چنین آثار دیگری از استرآبادی مانده است که تاریخ تألیف آنها روشن نیست. شاید وی این آثار را که شرح‌هایی بر کتاب‌های مشهور حدیث به شمار می‌روند، در سال‌های پایانی عمر خود نوشته باشد:

۱. شرحی بر *الکافی* نوشته کلینی که این اثر به بخش نخست آن نظر دارد (رک: فهرست مرعشی، ۱۳۷۴ش: ۱۰ / ۱۷۴ / ۱۶۳/۱)؛

۲. شرحی بر *التّهذیب* اثر شیخ طوسی (رک: همان، ۱۳۷۴ش: ۱۰ / ۱۷۴ / ۱۱۲ / ۱۷۱)؛

۱. ویرایش دیگر آن را در *الفوائد المدنیّة* (۱۴۲۴)، ص ۵۴۶ - ۵۶۸، می‌توان یافت.

۳. حاشیه ای بر من لا یحضره الفقیه اثر شیخ صدوق؛
 ۴. شرحی بر الاستبصار اثر شیخ طوسی که استرآبادی نتوانست آن را به
 پایان برساند. حر عاملی می‌گوید آن را دیده (عاملی، آ، ۲/۲۴۶) و خود استرآبادی در
 الفوائد المَدنیّة به آن اشاره کرده است (تهرانی: ۸۳/۱۳). هم‌چنین به
 شرح‌های الکافی، من لایحضره الفقیه و استبصار در
 الفوائد المَدنیّة اشاره شده است (استرآبادی: ب، ۴).

نام برخی از دیگر آثار بر جای مانده از استرآبادی که تاریخ نامعلومی دارند،
 چنین است:

۱. حاشیه ای بر معارج الاصول اثر محقق حلی (رک: فهرست ملک،
 ۱۳۶۳ش: ۵/۲۲۲، نسخه ۱۰۱۳/۱۱۱)؛

۲. مجموعه اشعار منسوب به استرآبادی (رک: فهرست ملی، ۱۳۶۱ش: ۹/
 ۲۳۰)؛

۳. اثری با نام تحقیق الامین که فهرست‌نویسان آستان قدس رضوی آن را
 بدین نام خوانده‌اند. این کتاب شرحی بر بخشی از اثر جلال‌الدین دوانی درباره منطق
 است (رک: فهرست مشهد، ۱۳۶۱ش: ۱۱۸/۱۳).

برخی از آثار او بر اثر گذشت زمان از میان رفته‌اند و به‌رغم اینکه در
 شرح حال‌نگاری‌ها به آنها اشاره شده، هنوز اثری از آنها یافت نشده است:

۱. الفوائد دقائق العلوم و حقائقها که تحقیقی درباره
 زبان عربی به شمار می‌رود و در الفوائد المَدنیّة به آن اشاره شده است
 (استرآبادی، ب، ص ۳۵)؛

۲. کتاب فی ردّ ما استحدثه الفاضلان که به‌انگیزه نقد و ردّ
 شرح‌های صدرالدین دشتکی (۹۰۳ق) و جلال‌الدین دوانی (۹۰۸ق) درباره

۱. این اثر را علی فاضلی ویرایش و چاپ کرده است. نسخه خطی آن را در کتابخانه مرکز احیاء التراث الاسلامی
 قم می‌توان دید.

۲. در چاپ سنگی با عنوان «دقائق الفنون» به جای «دقائق العلوم» ثبت شده است (رک: تهرانی، ج ۱۶، ص ۳۳۶).

تجریید / لا عتقل د خواجه نصیرالدین طوسی نوشته شده است (۶۷۲ق)
(استرآبادی، ۳۵). این کتاب در قالبی مستقل، در دست نیست، اما نقدهای استرآبادی
درباره شرح‌های دشتکی و دوانی در آثار گوناگون کلامی وی آمده است. گمان می‌رود
که استرآبادی در این اثر بیشتر سخنان دوانی را نقد کرده باشد؛

۳. حاشیه‌ای بر تمهید / القو / عد نوشته شهید ثانی (۹۶۵ق) که در
الحاشیة علی اصول الکافی بدان اشاره شده است (استرآبادی، د،
ص ۲۷۹)؛

۴. الحاشیة علی الممد / رک که شاید کهن‌ترین اثر استرآبادی باشد،
کتاب مستقلی نیست و تنها تعلیقاتی بر ممد / رک / لاحکام به شمار می‌رود. گمان
نمی‌رود که این کتاب بر جای مانده باشد، اما یوسف بحرانی نسخه‌ای از آن را دیده
است (بحرانی: ب، ص ۱۱۹)؛

آثار یاد شده، به دانش‌های گوناگونی همچون فلسفه، کلام و اصول فقه پرداخته‌اند و
درباره شرح حدیث نیز رساله‌هایی در این فهرست دیده می‌شود، اما اثری از فقه و
تفسیر میان آنها نیست. شاید استرآبادی به عمد دست به نوشتن کتابی درباره فقه نزده
باشد. حسین ظهیری (زنده در ۱۰۵۱ق) (سبحانی: ۸۳/۱۱) از او درخواست کرد که
اثری با موضوع فقه بنویسد، اما وی با اشاره به اینکه می‌خواهد به راه گذشتگان برود،
از این کار تن زد؛ زیرا آنان آثاری در فقه ننوشتند، بلکه تنها به گردآوری یا شرح
حدیث پرداختند (استرآبادی، ه، برگ ۱ب، سطر ۵ تا ۹). دیدگاه استرآبادی به‌ویژه
نقدهای او درباره اجتهاد و شیوه‌های مجتهدان، در سراسر القو / عد
/ المندیة به چشم می‌خورد (استرآبادی: ب، ۲۵۴ - ۲۵۹؛ ۳۶۳ - ۳۶۵). شماری از
شاگردان او که نامشان در تراجم دوره صفوی ثبت شده است، مسئولیت نشر مکتب
اخباری را بر عهده گرفتند. بنابراین، گسترش اخباری‌گری کمابیش وام‌دار تلاش‌های
آنان است (Gleave; ۲۰۰۷; pp ۴۰).

۱. افندی می‌گوید این حاشیه سرآغاز شکل‌گیری القو / عد / المندیة بوده است (ج ۵، ص ۲۴۶).

۲. در این اثر بخشی از کتاب درباره طهارت دیده می‌شود.

شرح حال‌نگاری‌ها

این تحقیق به بررسی دیدگاه‌های اخباری^۱ استرآبادی به شیوه تحلیل مدخل‌های یاد شده درباره او در شرح حال‌نگاری‌ها (طبقات یا تراجم)^۲ معطوف است؛ آثاری همچون *امل / لامل مرحوم حرعاملی و روضات الجنات* مرحوم محمدباقر خوانساری. شماری از مستشرقان معتقدند که ذکر نشدن ارتباط استرآبادی با اخباری‌گری در آثار نزدیک به زمان وفات او نشان می‌دهد که وی در تأسیس این مکتب تأثیرگذار نبوده است (Newman; part ۲; ۱۹۹۲; pp; ۲۵۰-۲۵۳). با فرض درستی این دیدگاه می‌توان گفت که استرآبادی دست‌کم در آغاز با نام «مؤسس اخباری‌گری» شناخته نمی‌شد (۴۰; pp; ۲۰۰۷; Gleave). شاید بهترین سخن این باشد که استرآبادی رونق‌بخش اخباری‌گری بود؛ زیرا اصطلاح «مکتب» برای توصیف شکل نخستین آن، بسیار اغراق‌آمیز و فراتر از اصلاحات درون‌اندیشه‌ای است. روش‌های بدیعی در نقدهای استرآبادی به روش اصولی و فقهی رایج در آن زمان دیده می‌شود که این اصطلاح (رونق‌بخش اخباری‌گری) را موجه‌تر می‌نماید؛ چنان‌که خود او نیز بدان اذعان می‌کند (استرآبادی، آ، برگ ۳ الف، سطر ۱۲؛ برگ ۳ ب، سطر ۳).

افزون بر این، اخباری‌گری در جایگاه تفکر با اصولی معین که منکر حجیت عقل است، حجیت و سندیت قرآن را به بهانه اختصاص فهم قرآن به اهل بیت پیامبر(ص) نمی‌پذیرد، اجماع را بدعت اهل سنت می‌داند و همه اخبار کتب اربعه را صحیح و معتبر می‌شمرد، پیشینه‌ای فراتر از سده یازدهم هجری ندارد.^۲

کاربرد ویژه اصطلاح اخباری‌گری را در مجموعه روش‌هایی می‌توان دید که دیدگاه‌های متفاوتی درباره قرآن در جایگاه منبع فقه، نقد حدیث و روش‌های تازه‌ای در بهره‌گیری از متون شرعی عرضه می‌کنند. با فرض درستی این دعوی، نبود اشاره به استرآبادی در نوشته‌های شرح حال‌نویسان به توضیح بیشتری نیاز دارد. بی‌گمان اینکه شرح حال‌نگاری‌های نزدیک به زمان استرآبادی او را مؤسس مکتب اخباری نخوانده‌اند، سخن درستی است، اما برای روشن‌تر شدن بحث توضیح کوتاهی درباره شکل رایج

۱. آثار طبقات بر پایه تاریخ نگارش آنها و آثار تراجم به صورت الفبایی طبقه‌بندی شده‌اند.

۲. در این باره، ر.ک: مطهری، ج ۲، ص ۱۶۹.

این آثار عرضه شود.

نویسندگان مسلمان در تحلیل پیشرفت‌های علمی، از شرح حال‌نگاری‌ها بسیار بهره می‌گیرند. اطلاعات درباره زندگی افراد که در تحلیل گرایش‌های فکری ویژه آنان به کار می‌آید یا اطلاعات درباره اوضاع جغرافیایی‌شان، کمابیش از این دست کتاب‌ها استخراج می‌شود. این کتاب‌ها به بررسی ساختار یا برشمردن اهداف اصلی گروه‌ها، چندان نمی‌پردازند. از اطلاعات موجود در این کتاب‌ها می‌توان برای تحلیل‌های کمی به انگیزه عرضه تصویری از شکل کلی جامعه کلان و طبقات علمی خاص (خُرد) بهره برد. هم‌چنین برای شناختن و شناساندن زندگی عالمان و تأثیر آنان یا تعیین جایگاه تاریخی و علمی‌شان، از این آثار بهره می‌توان گرفت. مدخل‌های مرتبط با علما در شرح حال‌نگاری‌ها، کمابیش بر پایه حروف الفبا و نام خانوادگی آنان سامان می‌گیرند. هر مدخلی، از قالبی برای عرضه اطلاعات استفاده می‌کند که ویژگی‌های آن بدین شرح است:

۱. لقب‌های ستاینده برای علما؛
 ۲. فهرست آثار علما؛
 ۳. فهرست استادان (یا گاهی مشایخ استادان) علما؛
 ۴. فهرست شاگردان علما (با همان تفاوت‌های یاد شده درباره استادان)؛
 ۵. گزارش‌های کوتاهی از سفرهای عالم؛
 ۶. اطلاعاتی درباره تاریخ و زادبوم و سال مرگ عالم.
- ترتیب هر یک از این داده‌ها در شرح حال‌نگاری‌ها با یک‌دیگر متفاوت است.^۱ اگر نویسنده نتواند اطلاعات خاصی درباره یکی از این داده‌ها به دست آورد، آن را حذف می‌کند. افزون بر این، هر یک از داده‌ها بر پایه طبقه‌بندی آنها در شرح حال‌نگاری‌های پیشین مرتب می‌شوند؛ یعنی چنانچه شرح حال‌نگاری، اطلاعاتی افزون بر نویسندگان قبلی بیابد، آنها را در همان بخش جای می‌دهد.^۲ دیدگاه‌های آن عالم با توجه به

۱. ر.ک: مدنی، *سلافة العصر* / عصر که در پنج بخش سامان یافته است: ۱. شهرهای مقدس حجاز (مدخل مربوط به استرآبادی در همین بخش است)؛ ۲. سوریه؛ ۳. مصر و شهرهای پیرامون آن؛ ۴. یمن؛ ۵. ایران، بحرین و عراق و مغرب.

۲. برای نمونه افتدی سراسر مدخل حرّ عاملی را درباره استرآبادی نقل و اطلاعات دیگری نیز درباره‌اش عرضه

دست‌آوردهای علمی و جایگاه او در طبقه علمی وی مشخص می‌شود. مهم‌ترین ویژگی‌ها در این زمینه، آثار، استادان و شاگردان اوست که سهم وی را در حفظ روش‌های پژوهشی نشان می‌دهند. موضوعات شخصی (ویژگی‌های فردی، ارتباط‌های غیر علمی یا حتی باورهای بدعت‌آمیز)، تنها زمانی ذکر می‌شوند که در توصیف او در جایگاه عالم بودن، تأثیرگذار باشند.

بنابراین، کارکرد بخش‌های گوناگون هر مدخل را در شرح حال‌نگاری‌ها، چنین می‌توان توصیف کرد:

ستایش (تحسین) برای تعیین جایگاه عالم از دید رده و ویژگی‌های علمی؛
کوشش‌های او در قالبی که تعیین این رده را توجیه می‌کند؛
تأکید بر اهمیت دست‌آوردهای علمی عالم برای نشان دادن دگرگونی‌های دوره زندگی او و میزان تأثیرگذاری‌اش در آن دوران؛
چگونگی و میزان ارتباط‌های وی با شاگردان و استادانش، برای اندازه‌گیری میزان تأثیرگذاری او؛

شرح روی‌دادهای زندگی او، برای تأیید درستی اطلاعات عرضه شده.
این پرسش را که چنین قالبی چگونه پدید آمده است، در نوشتار دیگری باید پاسخ گفت.

استرآبادی و نزاع اصولی - اخباری در شرح حال‌نگاری‌های شیعه

با توجه به این ویژگی‌ها، اینکه چرا اخباری‌گری استرآبادی در شرح حال‌نگاری‌های یادشده نیامده است، پرسش مهمی نمی‌نماید و بحث را درباره نزاع‌های داخلی، در جایگاه شایسته خودش باید بررسی کرد. شرح حال‌نگاری‌ها تنها برای ثبت دست‌آوردهای طبقه علما و تأثیر آنان در حفظ تفسیرهای معتمد درباره اسلام، سامان می‌یافتند. بنابراین، بحث درباره ارتباط استرآبادی و اخباری‌گری و توجه به این موضوع در کتابی که تنها می‌بایست به دست‌آوردهای او می‌پرداخت، از چارچوب تعریف شده برای این آثار فراتر می‌رفت. البته شاید نویسنده‌ای همه ارجاع‌های او را به سادگی از

می‌کند. رک: حرّ عاملی، *امل / لامل*، ج ۲، ص ۲۴۷. آن را با افندی، *ریاض العلماء*، ج ۵، ص ۳۵-۳۷ مقایسه کنید.

میان برده و برای نشان دادن راست‌کیشیِ اصولی وی، اطلاعاتی را در این باره پنهان (سانسور) کرده باشد.

ارتباطات گستردهٔ استرآبادی با استادان و شاگردانش و باورهای او، موجب تحرکات فراوان برخی از پیروان اخباری‌گری اواخر دوره صفوی در ایران شد که برخی از آنان نویسندگان همین کتاب‌ها بودند. علمای اخباری پس از استرآبادی، به‌انگیزه ادعای داشتن قدمت تاریخی، دوست می‌داشتند تاریخچه خود را تا زمان علمای نخستین شیعه دنبال کنند (استرآبادی، ب، ۲۵۱؛ ۱۰۴ - ۱۰۵). بنابراین، شاید بحث از استرآبادی و مکتب اخباری و وجود این ارتباط، در این اندیشه تأثیر می‌گذارد و صورت خوشی برای آنان نمی‌داشت، اما اثبات این دعوی که علمای نخستین شیعه نیز در آن زمان اخباری نامیده می‌شدند^۱ یا اینکه اخباریان متأخر در همه روش‌های اصولی علمای نخستین با آنان سهیم بوده باشند، سخت خواهد بود.^۲ هم‌چنین نادیده گرفتن استرآبادی به بهانه پایین بودن مقام علمی‌اش یا بیرون بودن روش او از چارچوب روش‌های علمی شیعه امامی، راه حل خوبی نیست، بلکه او را بخشی از این چرخه باید به شمار آورد، اما از تأثیرات آشکاراندیشه‌های او به اندازه ممکن فروکاست (۵۴۰۰۰۰۰۰۰۰ ۲۰۰۷).

آنچه در این بخش عرضه می‌شود، گزارشی از روند پیدایی و پیشرفت آخرین شرح‌حال‌نگاری‌ها است که زمینه را برای توجیه تعارض شرح‌حال‌نگاری‌ها با دیگر آثار درباره اندیشه‌های استرآبادی و رابطه او با اخباری‌گری، فراهم می‌آورد. این تعارض را بدین شیوه می‌توان صورت‌بندی کرد:

«اشاره نکردن شرح‌حال‌نگاری‌ها به ارتباط استرآبادی با اخباری‌گری تا ۱۵۰ سال پس از وفات او اصرار فراوان بر این ارتباط (با عنوان‌هایی همچون مؤسس یا احیاگر) در آثار اصولی، فقهی و کتاب‌های فرق و مسائل که زمانی نزدیک‌تر به دوران استرآبادی نوشته شده‌اند».

اصل / لامل، اثر شیخ حرّ عاملی که خود به اندیشه اخباری باور داشت و در

۱. در این باره یا اینکه آنان خودشان چنین لقبی را برمی‌گزیدند، شواهد اندکی در دست است.

۲. در این باره، رک: محمدابراهیم جناتی، «قیام اخباری‌ها علیه اجتهاد»، ص ۱۸ - ۲۰ و «اخباری‌گری؛ تاریخ و عقاید»، ص ۳۸.

۱۱۰۴ قمری درگذشت، از نخستین منابع شرح حال‌نگاری است (تهرانی، ج ۲، ص ۳۵۰). این کتاب دو جلد دارد که هر مجلد آن فهرستی از نام علما بر پایه حروف الفبا در برمی‌گیرد. جلد نخست آن، به علمای منطقه جبل عامل لبنان (زادگاه خودش) می‌پردازد و جلد دومش، صورت کلی‌تری دارد. مدخل «استرآبادی» در همین جلد آمده است. نویسنده در این کتاب به اخباری‌گری استرآبادی اشاره نکرده، اما او را «عالم متخصص»، «دین‌شناس»، «فقیه» و «محدث» خوانده است (عاملی، آ، ۲/ ۲۴۶). شگفتا که او آشکارا خودش را اخباری می‌خواند (همان، ۱۰۶/۲۰)، اما در *مل* / *لاصل* به نزاع اصولیان و اخباریان اشاره نمی‌کند.

شاید کسی با توجه به وصف‌های رمزآلود یاد شده در این بخش درباره علمای محدث یا مجتهدان، به این نتیجه برسد که آن وصف‌ها به آن نزاع اشاره می‌کنند، اما گمان می‌رود اشاره نکردن حرّ عاملی به استرآبادی با عنوان «مؤسس اخباری‌گری»، تا اندازه‌ای از دیدگاه اخباری خود او سرچشمه گرفته باشد؛ زیرا از دید اخباریان، استرآبادی مؤسس اخباری‌گری نبوده است (Gleave: p ۳۰۲۰۰۷). بنابراین، استرآبادی اندیشه اصولی - فقهی و روش علمای امامی متقدم را بار دیگر زنده کرد (جناتی، ۱۸ - ۲۰). این مسئله که شرح حال‌نگاری‌ها استرآبادی را مؤسس، احیاگر یا حتی مرتبط با روش اخباری ندانسته‌اند، با تعبیرات خود او در نوشته‌هایش بسیار متعارض است. او آشکارا خودش را احیاگر اخباری‌گری می‌خواند؛ چنان‌که در بخشی از *د* / *نشرنامه* *شاهی* به این نکته اشاره کرده است (رک: دانش‌نامه شاهی، برگ ۳ الف، سطر ۱۲؛ برگ ۳ ب، سطر ۳). شیخ حرّ عاملی در جایگاه اخباری متبحری، استرآبادی را بر اثر انحرافش از مسیر درست (عاملی، ب، ۴۲۳/۱) نکوهش می‌کند، اما در *مل* / *لاصل* با توجه به ویژگی‌های عادی‌اش، او را با تعبیرهای نیکویی می‌ستاید (عاملی، آ، ۸۱ - ۸۵). *سلافة العصر* اثر سید علی‌خان مدنی که در ۱۲۰ قمری درگذشت، از دیگر آثار در این زمینه است. کتاب او در ۱۰۸۲ به پایان رسید (تهرانی، ۲۱۲/۱۲) و استرآبادی را در فهرست نام‌های برجسته‌ترین علمای فارسی (دوره خود) با وصف بهترین عالمان آن زمان، جای داد، اما او را اخباری نخواند (مدنی، ۳۹۸).

ریاض العلماء اثر افندی (نزدیک ۱۱۳۰ ق) نیز به اخباری‌گری استرآبادی اشاره نکرده، بلکه تنها متنی را از حرّ عاملی در *مل* / *لاصل* آورده و گفتاری

اصلاحی از خودش بر آن افزوده است (افندی، ۳۵/۵ - ۳۷). این کتاب به آن دسته از علما اشاره می‌کند که خودشان را اخباری می‌خوانند، اما از نزاع اصولیان و اخباریان با یکدیگر یاد نمی‌کند. افندی خودش را آشکارا اصولی نمی‌دانست، اما ارتباطش با علمای اصولی همچون محمدباقر سبزواری (۱۰۹۰ق) و فیلسوفانی همچون آقا حسین خوانساری (۱۰۹۸ق) و محمد بن حسن شیروانی (۱۰۹۸ق)، گرایش او را به دیدگاه‌های اصولی موجه‌تر می‌نماید. انتقاد او در *ریاض‌العلماء* درباره اخباری‌گری (همان، ۳۸)، گواه دیگر این دعوی است. اگر افندی اصولی بوده باشد، اینکه او نیز همچون حرّ عاملی و نسل پیش از او چندان به نزاع اخباری - اصولی نپرداخته است، شگفتی‌آور خواهد بود. علما در کتاب افندی با نام مجتهد و گاهی با نام اصولی (افندی، ۲۶۱/۲) یاد شده‌اند. شاید این عنوان تنها مقیاسی برای مهارت علمی آنان بوده و با دیدگاه‌هایشان در نزاع‌های میان‌فرقه‌ای مرتبط نبوده باشد. پاسخ این پرسش که چرا افندی در *ریاض‌العلماء* به بررسی نزاع اصولیان با اخباریان نپرداخته است، روشن نیست. شاید نپرداختن افندی به چنین موضوعات دراز دامن به رغم فزونی گرفتن این مباحث در آن زمان، تلاشی برای کاستن آن نزاع‌ها بوده باشد (Gleave; ۲۰۰۷; pp ۴۵).

لؤلؤة البحرین اثر یوسف بحرانی (۱۱۸۶ق) نخستین شرح حال‌نگاری است که در آن از کوشش‌های اخباری استرآبادی یاد شده است. این کتاب گونه‌ای از شرح حال‌نگاری به شمار می‌رود که روابط استادان و شاگردان (مُجیز - مجاز له) را گزارش و این ارتباط را با علمای پیشین نیز دنبال می‌کند. بحرانی در *لؤلؤة البحرین* از این زنجیره‌های انتقال برای عرضه اطلاعات زندگی‌نامه‌ای بر پایه اشاره به نام عالم بهره برده و بنابراین، اثر او با روند تاریخی کمابیش واژگونه‌ای (از استادان خودش تا اصحاب امامان) مرتب شده و دو نوع اجازه را با یکدیگر ترکیب کرده است. از همین روی، مدخل «استرآبادی» در چنین اسنادی جای می‌گیرد:

الحرّ عاملی ☞ زین‌الدین بن محمد بن حسن بن شهید ثانی ☞ استرآبادی ☞ صاحب‌الرجال (محمد بن علی استرآبادی) (بحرانی، ب، ۱۱۷ - ۱۲۰).

دو نام پایانی در این اسناد، مدخل‌هایی دارند و دو نام نخست در اسناد پیش از آنها

بررسی شده‌اند. بحرانی که خودش نیز کمابیش اخباری^۱ است، درباره استرآبادی چنین می‌نویسد: «استرآبادی اولین کسی بود که مخالفت با مجتهدان را آغاز و مذهب موجود آن زمان (شیعه امامی) را به دو دسته اخباری و مجتهد تقسیم کرد (بحرانی، ب، ۱۱۷)». او در آغاز مدخل، ویژگی‌های علمی استرآبادی را با لقب‌های نیکو ستوده: «محقق، مدبر، ماهر فی الاصولین»، اما در دنباله‌اش آورده است که استرآبادی با انتقاد از مجتهدان و متهم کردن آنان به تخریب دین، از مسیر حق منحرف شد (همان). بحرانی هم چنین به مخالفت خودش با دیدگاه استرآبادی در دیگر آثارش اشاره می‌کند.^۲ روی چنین نقدهایی تنها به سوی استرآبادی نیست؛ زیرا نقدهایی درباره دیگر علما نیز در *لؤلؤة البحرین* دیده می‌شود؛ نقدهای آرام (مانند اینکه او به رفت و آمد با اعیان و اشراف و سلاطین خو کرده بود و از این‌رو، افراد پس از وی، او را نکوهش کردند)^۳ و نقدهای تند و ویران‌گر (مانند اینکه عقاید او افراطی است و در برخی از آثارش، گویی به کفر صوفیان و فلاسفه باور دارد)^۴.

صوفیان، فیلسوفان و اخباریان، از علمایی‌اند که به‌ویژه نقد شده‌اند. دو گروه نخست را از دید علمی نقد کرده‌اند، اما نقد گروه سوم بسیار شگفتی‌برانگیز است. شاید بحرانی به گسترش سریع اخباری‌گری پی برده و در *لؤلؤة البحرین* به این نتیجه رسیده باشد که استرآبادی و اخباریان به جامعه بسیار آسیب رسانده‌اند (رک: بحرانی، ب، ۵۵). البته بر پایه این نکته نمی‌توان بر بحرانی خرده گرفت، بلکه موضوع اصلی آوردن این سخنان در شرح حال‌نگاری است؛ آثاری که درستی روش آنها بر پایه عرضه اطلاعات یک‌سان و ارائه تصویری هم‌سان از نخبگان علمی استوار می‌شود.

۱. بحرانی در مقدمه دوازدهم *الحمدائق* با عنوان «فی الاشارة الى نبذة من الکلام فی احوال المجتهدین من اصحابنا و الاخباریین» می‌گوید: «من خود قبلاً از اخباریان بودم و با مجتهدان بسیار بحث می‌کردم، اما بعد از تأمل و اندیشه در سخنان علما از این راه بازگشتم». او سپس بر استرآبادی خرده می‌گیرد که چرا بر عالمان بزرگ شیعه به‌ویژه علامه حلی، تاخته و سخن آنان را بر صحت حمل نکرده است. رک: بحرانی، ج ۱، ص ۱۶۷ - ۱۷۰.

۲. سخن حرّ عاملی در *الفوائد الطوسية* با آنچه در *لؤلؤة البحرین* آورده است، متفاوت می‌نماید. او در برابر مخالفت‌های علمای اصولی با استرآبادی، از وی دفاع می‌کند و معتقد است که استرآبادی خطاهای علامه را اصلاح کرده است. رک: حرّ عاملی، ص ۴۱۷ - ۴۵۸.

۳. این سخن درباره نعمت‌الله جزایری مطرح شده است. رک: بحرانی، ص ۱۱۱.

۴. این سخن درباره فیض کاشانی مطرح شده است. رک: همان، ص ۱۲۱.

کاربرد جدل‌آمیز شرح‌حال‌نگاری از زمان بحرانی پدید آمد؛ چنان‌که درون‌مایه کانونی آثار موجود است. *لؤلؤة البحرین* را در این زمینه تابع شرح‌حال‌نگاری‌های دوره صفوی می‌توان خواند که دست‌مایه نزاع علما بوده‌اند. کاربرد جدل‌آمیز این آثار با این نوشته بحرانی، بعدها در دوره قاجار رسمی شد (۵۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ۲۰۰۷۵). برای نمونه، بررسی *قصص العلماء*^۱ نوشته تنکابنی و *روضات الجنّات* نوشته خوانساری، نشان‌دهنده گریز او از انتقادهای اصولی درباره شرح‌حال‌نگاری علماست. محتوای مدخل‌های مرتبط با استرآبادی و دیگر اخباریان نیز این گرایش را تأیید می‌کند. اخباریان تنها کسانی نیستند که در این کتاب‌ها نقد شده‌اند، بلکه صوفیان، فیلسوفان، منجمان، شیخیه (گروهی که گاهی به بابی‌ها و بهایی‌ها ناظر بودند) و مدعیان توانایی‌های فرابشری نیز از این انتقادهای برکنار نمانده‌اند. بنابراین، پس از *لؤلؤة البحرین* بحرانی این شیوه به بخشی عادی در شرح‌حال‌نگاری‌ها بدل شد و بارها در آثار بعدی شیعیان رخ نمود. شماری از این آثار بدین شرح گزارش می‌شود:

۱. *قصص العلماء* اثر محمدبن سلیمان تنکابنی (۱۳۰۲ق)

او در این کتاب تحقیقات بحرانی را بازنوشت و افزود که توهین به مجتهدان از سفاهت استرآبادی سرچشمه گرفته است (تنکابنی، ۳۲۱ - ۳۲۲).

۲. *نجوم السّما* اثر محمد علی کشمیری (۱۳۰۹ق)

او استرآبادی را رئیس فرقه اخباری می‌خواند. البته بیشتر مدخل‌های آن، ترجمه فارسی نوشته‌های بحرانی درباره استرآبادی است (کشمیری، ۴۱ - ۴۲).

۳. *روضات الجنّات* اثر محمدباقر خوانساری (۱۳۱۳ق)

این کتاب مدخلی بلند درباره استرآبادی دارد که نویسنده در آن، رفتارهای خطایی را به استرآبادی نسبت می‌دهد. برای نمونه، او را عامل اهل سنت می‌خواند (خوانساری، ۱/ ۱۲۹ - ۱۴۸).

۱. تنکابنی دو کتاب (به فارسی) نوشته است: یکی از آنها (*تذکره العلماء*) از روش سنتی پیروی می‌کند و هیچ مدخلی درباره استرآبادی ندارد و دیگر اثرش (*قصص العلماء*) بیشتر لحنی جدلی دارد. ۲. خوانساری این مدخل را بیرون از طرح کلی اثر خود جای می‌دهد (در مدخل الف، نه در مدخل میم)؛ زیرا مدخل «استرآبادی» را برای مدخل علمایی با نام محمد مناسب نمی‌داند. رک: ص ۱۴۷ - ۱۴۸.



این بررسی‌ها تا سده بیستم (رک: امین، ج ۳، ص ۲۲۲؛ مدرّسی، ۱/۶۵) دنبال شده است (۵۸ ۰۰۰۰۰۰۰۰ ۲۰۰۷۵). محققان انگلیسی‌زبان که به شرح حال‌نگاری‌های دوران قاجار اتکا می‌کردند، این ارتباط را در توصیف خود از نزاع اخباریان - اصولیان نشان داده‌اند.^۲ افزون بر شرح حال‌نگاری‌ها، آثار دیگری به این نزاع اشاره کرده‌اند. برای نمونه، محمدتقی مجلسی (۱۰۷۰ق) در شرح فارسی خود بر *من لا یحضره الفقیه*^۳، به استرآبادی اشاره می‌کند. مجلسی اول پس از اشاره به ناپدید شدن برخی از کتاب‌های اخبار و پی‌آمد آن؛ یعنی کاهش علم حدیث نزد علمای امامی، به اختلاف نظرهای نوظهور درباره فقه اشاره می‌کند و می‌گوید:

تا آن که سی سال قبل از این، فاضل متبحر مولانا محمدامین استرآبادی (رحمه الله)، مشغول مقابله و مطالعه اخبار ائمه معصومین (ع) شد و مذمت آرا و مقایس را مطالعه نمود و طریقه اصحاب حضرت ائمه معصوم (ع) را دانست و *الفوائد المندیّة* را نوشته، به این بلاد فرستاد. اکثر اهل نجف و عتبات عالیات طریقه او را مستحسن دانستند و رجوع به اخبار نمودند _____
- الحق - آنچه او گفته حق است (مجلسی، ۱/۴۷).

این سخن مجلسی که استرآبادی را داعی علما برای بازگشت به مسیر درست امامان بوده است، به خوبی این دعوی را اثبات می‌کند که وی مؤسس اخباری‌گری نبوده، بلکه تنها آن را رونق بخشیده است. هم‌چنین فیض کاشانی (۱۰۹۱ق) به تلمذ خود نزد استرآبادی اشاره می‌کند و می‌گوید:

استرآبادی باب این روش را گشود تا با استفاده از آن، ما را به راه درست

۱. در این بخش از استرآبادی با عنوان «مؤسس اخباری‌گری» یاد می‌شود.

۲. برای آگاهی از فهرست نام این محققان خارجی‌زبان، رک:

Newman; 1992, Akhbari - Usuli Dispute.

۳. این کتاب که *لو مع صاحبقرانی* نامیده می‌شود و برای شاه عباس دوم نوشته شده و در ۱۰۶۶ قمری کامل شده است، با نام *اللو مع القدسیّة* شناخته می‌شود. رک: آقابزرگ تهرانی، ج ۱۸، ص ۳۶۹.

۴. هم‌چنین محمدتقی مجلسی در شرح عربی خود بر *من لا یحضره الفقیه* به استرآبادی اشاره می‌کند. (ج ۱، ص ۲۰). او می‌گوید برهان‌های عقلی یاد شده در آثار فقهای مفسر، ناکارآمدند و دیدگاه درست درباره آنها، همان دیدگاه استرآبادی است.

راهنمایی کند و نظریات او با نظریات علمای آن زمان بسیار متفاوت بود (فیض، آ، ۱۲).

محمدباقر مجلسی، استرآبادی را «رئیس المحدثین» خوانده (مجلسی، ۲۰/۱) و در تألیف بحار الانوار از الفوائد المدنیّة و الفوائد المکیّة بهره برده است.

نتیجه

شکل کلی آثار علمی مسلمانان کمابیش با توجه به نیازهای آنان در شرح حال‌نگاری‌ها (تراجم) سامان می‌گرفته و نوآوری و بهره‌گیری از روش‌های نو در برابر روش‌های سنتی و رایج در دوره‌های گوناگون، در تحلیل شرح حال‌نگاری‌ها بسیار مؤثر بوده است. منبعی که شرح حال‌نگار برمی‌گزیند (نه تنها گرایش نویسنده که روش و ساختار کتاب)، در گونه اطلاعات مستخرج از آنها تأثیر می‌گذارد. با توجه به دست‌آوردهای فکری محمدامین استرآبادی، روشن شد که او احیاگر اخباری‌گری بوده است نه مؤسس آن. او رونق‌بخش روشی به نام اخباری‌گری بود. بخش نخست این پژوهش، آثار علمی استرآبادی را شرح داد و در بخش دوم با توجه به اشاره نکردن شرح حال‌نگاری‌ها به نزاع اصولیان با اخباریان، به تحلیل‌دو مسئله پرداخت:

۱. نبود اشاره به ارتباط استرآبادی با اخباری‌گری در شرح حال‌نگاری‌های آن دوره، بر این دلالت نمی‌کند که میان استرآبادی و علمای دیگر ارتباطی نبوده است؛
۲. با توجه به اشارات اندک یاد شده در نخستین شرح حال‌نگاری‌ها درباره محمدامین استرآبادی و نزاع اصولیان با اخباریان، تأثیر او را در تأسیس اخباری‌گری می‌توان پذیرفت.

بیشتر نویسندگان شرح حال‌نگاری‌ها پس از استرآبادی، اخباری‌مسلك بودند و از این‌رو، نمی‌خواستند پیشینه تاریخی روش خود را تا دوره استرآبادی فرو بکاهند. منابعی که استرآبادی را احیاگر اخباری‌گری یا مؤسس (رهبر) گرایش‌های (یا حتی مکتب) اخباری خوانده‌اند، در گونه‌ای دیگر از آثار (حتی آثار خود استرآبادی) یافت

۱. فیض کاشانی نیز همچون استرآبادی، نقدهایی درباره فقها مطرح می‌کند. رک: فیض کاشانی، آ، ص ۱۲.

می‌شود؛ چنان‌که او خودش را احیاگر (یا رونق‌بخش) اخباری‌گری می‌دانست و حامیان او نیز سی سال بر این باور بودند. هم‌چنین ناقدان استرآبادی او را تهدید تازه‌ای در برابر روش‌های فقهی زمان خود می‌دانستند و در آثار خود، او را مبتدع (بدعت‌گذار) می‌خواندند. این تفکر درباره‌ او در دوره صفوی نیز دنبال شد. پیشرفت‌های دوره‌های بعد در شرح‌حال‌نگاری‌ها، به داوری‌های تندی درباره‌ استرآبادی و روش منسوب به او انجامید؛ چنان‌که مشکلاتی فراروی میزان تأثیرگذاری مثبت او در اندیشه شیعی پدید آمد، اما این دیدگاه با اندیشه رایج درباره استرآبادی؛ یعنی کمک فراوان او به گسترش اندیشه‌های شیعه متضاد است؛ زیرا دست‌کم بخشی از آثار فقهی، اصولی و حدیثی و ظهور نمایان اجتهاد و مباحث عقلی پس از استرآبادی، وام‌دار تلاش‌های فکری و آثار وی و علمای اخباری است که در مسیر وی گام زدند و اندیشه اخباری‌گری را رونق بخشیدند.

کتابنامه

۱. استرآبادی، محمدامین، آ (۱۳۷۶)، *دانشنامه شاهی*، نسخه خطی شماره ۱ / ۳۰۷۱، تهران، کتابخانه مجلس.
۲. — ب (۱۴۲۴ق)، *الفوائد المندیّة*، تهران، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳. — ج (۱۳۷۴)، *الفوائد الاعتقادیّة*، نسخه خطی شماره ۱ / ۴۸۸، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۴. — د (۱۳۸۰)، *الحاشیه علی اصول الکافی*، ویرایش فاضلی، قم، میراث حدیث شیعه.
۵. — ه (بی تا)، *جواب مسائل شیخنا الظهیری العاملی*، نسخه ۱۰۶۷/۴، تهران، کتاب خانه مرکزی دانشگاه تهران.
۶. افندی، عبدالله (۱۴۰۳ق)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، قم، کتابخانه مرعشی.
۷. تهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۳ق)، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، قم، اسماعیلیه.
۸. الموسوی عاملی، نورالدین (۱۴۲۴ق)، *الشواهد المکیّة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۹. امین، محسن (۱۴۰۳ق)، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف.
۱۰. بحرانی، یوسف بن احمد، آ (۱۴۰۵ق)، *الحدائق الناظره فی احکام العترة الطاهرة*، قم، دارالکتب العلمیه.
۱۱. — ب (۱۴۰۶ق)، *لؤلؤة البحرين*، تحقیق و تعلیق محمدصادق بحر العلوم، بیروت، دارالاضواء.
۱۲. بهشتی، ابراهیم (۱۳۹۰)، *اخباری گری؛ تاریخ و عقاید*، قم، پژوهشکده علوم و معارف حدیث / دانشگاه ادیان و مذاهب.
۱۳. تنکابنی، محمد بن سلیمان (۱۳۸۳)، *قصص العلماء*، تهران، انتشارات علم و فرهنگ.



۱۴. جناتی، محمدابراهیم (۱۳۶۶)، «قیام اخباری‌ها علیه اجتهاد»، *کیهان اندیشه*، شماره ۱۳.
۱۵. خوانساری، محمدباقر (۱۴۱۸ق)، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، بیروت، دار الاسلامیه.
۱۶. سبجانی، جعفر (۱۴۲۰ق)، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم، مؤسسه الامام صادق.
۱۷. عاملی، محمد بن حسن الحر، آ (۱۳۶۲)، *امل الامل*، تحقیق احمد حسینی، قم، دارالکتاب الاسلامی.
۱۸. ب (۱۴۰۳ق)، *الفوائد الطوسیه*، تحقیق مهدی ازوردی حسینی، قم، مطبعه العلمیه.
۱۹. فاضلی، علی (۱۳۷۸)، «اجازات محمدامین استرآبادی» در *میراث حدیث شیعه*، شماره ۶، قم، بی‌نا.
۲۰. فیضکاشانی، محسن، آ (بی‌تا)، *الحق المبین فی تحقیق کیفیه التفقه فی الدین*، تهران، سازمان چاپ دانشگاه.
۲۱. ب (۱۳۷۵)، *الوافی*، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیّه.
۲۲. کشمیری، محمد (بی‌تا)، *نجوم السماء فی تراجم العلماء*، مقدمه شهاب‌الدین مرعشی‌نجفی، قم، مطبعه بصیرتی.
۲۳. کلینی (۱۳۶۱)، *اصول کافی*، چاپ دوم، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۲۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۵. مجلسی، محمدتقی (۱۴۱۴ق)، *لوامع صاحبقرانی*، قم، مکتبه الاسماعیلیان.
۲۶. مدرسی طباطبائی، حسین (۱۳۶۸)، *مقدمه ای بر فقه شیعه*، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
۲۷. مدنی، علی بن احمد (بی‌تا)، *سلافة العصر فی محاسن اهل العصر*، قطر، مطبعه الابنا.

۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار، قم، انتشارت صدرا.

۲۹. Gleave Robert (2007), Scripturalist Islam The History and Doctrines of the akhbari shii school, LIDEN BOSTON Newman(1992), "Akhbari - Usuli Dispute", Bulletin of the School of Oriental and African Studies, ۱۵.